


"The Impact of the Nature of Anfal on the Scope of Private Ownership in Forest and Rangeland Lands."

Mojtaba Bagherzadeh¹ , Seyyed Mostafa Mohagheghdamad² , Gholamali Seifi zinab³ 

1. Corresponding Author, Department of Law and Political Science, Faculty of Law, Islamic Azad University, Mazandaran, Iran. E-mail: bagherzadehm322@gmail.com

2. Department of Law and Political Science, Faculty of Law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran. E-mail: mdamad@ias.ir

3. Department of Law and Political Science, Faculty of Law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran. E-mail: gh.seifi.z@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025 October 21

Revised: 2026 March 20

Accepted: 2026 April 7

Published:

Keywords:

Private Ownership

Anfal (Divine Property / Public Wealth)

Forest Lands

Rangeland / Pasture Lands

Restriction of Ownership

Imamiyyah Jurisprudence/

Shi'a Jurisprudence

Iranian Law

ABSTRACT

Private ownership is one of the most fundamental rights in Iran's legal system. However, this right faces limitations when interacting with public interests and concepts such as Anfal. One of the most prominent arenas of this tension is forest and rangeland lands, which are simultaneously considered part of Anfal and have a history of private ownership. This study, adopting a jurisprudential-legal approach and focusing on the domain of private law, examines the impact of the nature of Anfal on individuals' property rights in forest and rangeland lands. The central question of the article is whether the inclusion of these lands under Anfal implies an absolute negation of private ownership or merely a restriction of it. The findings indicate that, based on jurisprudential principles such as possession (Yad), revival of dead land (Ihya al-Mawat), and authority (Taslit), private ownership of lands revived prior to nationalization is legitimate and valid. The rules of Anfal are applicable only within the framework of the theory of 'restriction of ownership for public interest.' Therefore, the default is the preservation of private ownership unless its revocation occurs in accordance with legal procedures and compensation is provided.

Cite this article: Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Title*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

Publisher: University of Tehran Press.

تأثیر ماهیت انفال بر قلمرو مالکیت خصوصی در اراضی جنگلی و مرتعی

مجتبی باقرزاده¹ | سید مصطفی محقق داماد² | غلامعلی سیفی زیناب³

1. نویسنده مسئول. گروه حقوق و علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی تهران. تهران. ایران. bagherzadehm322@gmail.com
2. گروه حقوق و علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران تهران. ایران. mdamad@ias.ir.
3. گروه حقوق و علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران تهران. ایران. gh.seifi.z@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: 1404/7/29

تاریخ بازنگری: 1404/12/8

تاریخ پذیرش: 1405/1/18

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

مالکیت خصوصی،

انفال،

اراضی جنگلی،

مرتعی،

تحدید مالکیت،

فقه امامیه،

حقوق ایران.

مالکیت خصوصی از بنیادی‌ترین حقوق در نظام حقوقی ایران است، اما این حق در تعامل با مصالح عمومی و مفاهیمی چون انفال، محدودیت‌هایی پیدا می‌کند. یکی از برجسته‌ترین عرصه‌های این تعارض، اراضی جنگلی و مرتعی است که در عین حال هم از مصادیق انفال محسوب می‌شوند و هم سابقه‌ی مالکیت خصوصی دارند. این پژوهش با رویکردی فقهی-حقوقی و با تمرکز بر قلمرو حقوق خصوصی، به بررسی تأثیر ماهیت انفال بر حقوق مالکانه‌ی اشخاص در اراضی جنگلی و مرتعی می‌پردازد. پرسش محوری مقاله آن است که آیا شمول انفال بر این اراضی به معنای نفی مطلق مالکیت خصوصی است یا صرفاً محدودکننده‌ی آن؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بر مبنای قواعد فقهی مانند «ید»، «احیاء موات» و «تسلیط»، مالکیت خصوصی بر اراضی احیاء‌شده پیش از ملی شدن، مشروع و معتبر است و قواعد انفال تنها در چارچوب نظریه‌ی «تحدید مالکیت در راستای مصلحت عمومی» قابل اعمال‌اند. از این‌رو، اصل بر بقای مالکیت خصوصی است مگر آن که سلب آن با رعایت شرایط قانونی و پرداخت غرامت صورت گیرد.

استناد: باقرزاده مجتبی، محقق داماد سید مصطفی، سیفی زیناب غلامعلی (1404). عنوان مقاله تأثیر ماهیت انفال بر قلمرو مالکیت خصوصی

در اراضی جنگلی و مرتعی. عنوان مجله حقوق خصوصی، 2 (4)، 1-20.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

1. مقدمه

مالکیت خصوصی و منابع عمومی از جمله مفاهیم بنیادین در نظام حقوقی و فقهی ایران هستند که رابطه میان آن‌ها همواره محل توجه فقها و قانون‌گذاران بوده است. برای در حقوق ایران، اصل مالکیت خصوصی در مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی و اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی تضمین شده است؛ در مقابل، اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروت‌های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است. هم‌زمانی این اصول مستلزم تبیین دقیق قلمرو و نسبت آن‌ها با یکدیگر است، امری که در عمل، زمینه‌ساز اختلاف‌نظرهای تفسیری در رویه‌های اداری و قضایی شده است. با وجود پژوهش‌های متعدد درباره‌ی انفال و مالکیت عمومی در فقه و حقوق ایران، اغلب این مطالعات یا با رویکردی صرفاً فقهی به تبیین مفهوم انفال پرداخته‌اند یا از منظر حقوق عمومی، بر جایگاه دولت در اداره‌ی این منابع تمرکز کرده‌اند. با این حال، بررسی نظام‌مند نسبت میان مالکیت خصوصی مشروع و انفال، به‌ویژه با تأکید بر مبانی فقه امامیه، تحولات حقوقی معاصر و الزامات ناشی از مصالح عمومی و عدالت بین‌نسلی، کمتر مورد توجه مستقل قرار گرفته است. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با رویکردی تلفیقی و تحلیلی، ضمن تبیین مبانی فقهی مالکیت و انفال، سیر تحول مفهوم مالکیت عمومی در حقوق ایران را بررسی کرده و ظرفیت‌های فقه امامیه را برای جمع میان حمایت از مالکیت خصوصی مشروع و صیانت از انفال به‌عنوان ثروت عمومی تبیین می‌کند. این پژوهش همچنین با تحلیل انتقادی قوانین منابع طبیعی و رویه‌های حقوقی، چارچوبی نظری برای تفسیر متوازن نسبت میان مالکیت خصوصی و انفال ارائه می‌دهد. بر اساس یافته‌های فقهی، هرچند در فقه سنتی و قانون مدنی مالکیت خصوصی عمدتاً با رویکرد فردگرایانه و با تأکید بر سلطه‌ی مالک بر مال تعریف شده است، تحولات زندگی اجتماعی، اقتصادی و الزامات حفظ مصالح عمومی به تدریج استثنائات و محدودیت‌هایی را بر این اصل وارد کرده‌اند. در نتیجه، حق مالکانه‌ی فرد در کنار حق اداره و تنظیم عمومی جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد، بی‌آن‌که نفی یکی به سود دیگری صورت پذیرد. این مبنا، بنیان نظریه‌ی «تحدید مشروع مالکیت خصوصی» را فراهم می‌آورد که در بخش بعدی مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و با رویکرد فقهی-حقوقی است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه اسنادی شامل منابع فقهی، قوانین و مقررات موضوعه، آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور

و تصمیمات دیوان عدالت اداری گردآوری و به شیوه تحلیل محتوا بررسی شده‌اند. این روش به دلیل ماهیت نظری-تحلیلی موضوع و ضرورت تبیین مفهومی نسبت میان انفال و مالکیت خصوصی انتخاب شده است.

مقاله حاضر پس از طرح کلیات و تبیین مبانی نظری پژوهش، در بخش نخست به بررسی مفهوم و ماهیت انفال در فقه امامیه می‌پردازد. در بخش دوم، نسبت انفال و مالکیت خصوصی در حقوق موضوعه ایران و رویه‌ی قضایی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. سپس در بخش سوم، موضوع از منظر تطبیقی و با نگاهی به برخی نظام‌های حقوقی منتخب بررسی می‌شود. در نهایت، یافته‌ها جمع‌بندی شده و پیشنهادهای تقنینی و کاربردی ارائه می‌گردد.

در انتها، این پژوهش با هدف مشخص کردن خلا علمی موجود و برجسته کردن نوآوری خود، به‌طور صریح تأکید دارد که ترکیب تحلیل فقهی، حقوقی و تطبیقی و بررسی چگونگی مدیریت منابع عمومی و مالکیت خصوصی، جنبه‌ی متمایز اثر را شکل می‌دهد و باعث می‌شود یافته‌ها در سطح علمی پژوهشی قابل اتکا و قابل استناد باشند.

1-1 بیان مسأله

در فقه امامیه، انفال به اموالی اطلاق می‌شود که ملک شخص خاصی نیستند و در اختیار امام یا ولی فقیه قرار دارند تا در مصالح عمومی مصرف شوند. مصادیقی چون جنگل‌ها، مراتع، اراضی موات، کوه‌ها و معادن از جمله انفال به شمار می‌روند (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۴۸). بدین ترتیب، انفال مفهومی است در مرز میان مالکیت خصوصی و مالکیت عمومی؛ به این معنا که از یک سو، امکان انتفاع عمومی از آن‌ها وجود دارد و از سوی دیگر، ممکن است در عمل با مالکیت خصوصی اشخاص بر اراضی خاص تلاقی پیدا کند.

این تلاقی در نظام حقوقی ایران به‌ویژه در زمینه‌ی اراضی جنگلی و مرتعی، یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل فقهی و حقوقی معاصر است. از یک سو دولت بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی و لایحه‌ی ملی شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱، این اراضی را جزء انفال و در مالکیت عمومی می‌داند، و از سوی دیگر، اشخاص حقیقی یا حقوقی با استناد به اسناد مالکیت، سوابق ثبتی یا احیاء و تصرفات مشروع خود، مالکیت خصوصی خویش را مطالبه می‌کنند. تعارض این

دو دیدگاه، نه تنها منشأ حجم عظیمی از دعاوی ثبتی و حقوقی بوده، بلکه پیامدهایی در امنیت مالکیت، ثبات معاملات، و اعتماد عمومی به نظام حقوقی نیز به همراه داشته است (محسنی، ۱۳۹۹: ۸۲).

از منظر فقهی، قواعدی همچون «ید»، «احیاء موات» و «تسلیط» مبنای مشروعیت مالکیت خصوصی را تشکیل می‌دهند و بر تسلط انسان بر حاصل کار و تصرف خویش تأکید دارند. در مقابل، قاعده‌ی انفال بیانگر حق حاکم اسلامی در اداره‌ی اموال بی‌مالک و منابع طبیعی در راستای مصلحت عامه است. بنابراین، جمع میان این دو دسته از قواعد، مستلزم تفسیر دقیق از قلمرو انفال و حدود مالکیت خصوصی است. این امر نه تنها در حوزه‌ی نظری بلکه در رویه‌ی قضایی و اداری کشور نیز آثار مستقیم دارد.

با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینه‌ی انفال، بیشتر آثار موجود یا صرفاً به تبیین فقهی مفهوم انفال پرداخته‌اند یا به تحلیل قوانین ملی شدن اکتفا کرده‌اند و کمتر به نسبت دقیق میان انفال و مالکیت خصوصی در بستر حقوق خصوصی توجه داشته‌اند. از این رو، جای خالی تحلیلی جامع که بتواند ضمن استناد به مبانی فقه امامیه، چگونگی تحدید مالکیت خصوصی در پرتو قواعد انفال را از دیدگاه حقوق خصوصی روشن کند، احساس می‌شود.

1-2 اهمیت و ضرورت

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره‌ی انفال و منابع طبیعی، بخش قابل توجهی از ادبیات موجود، یا به تبیین صرف مبانی فقهی انفال پرداخته و یا با رویکردی اداری و حقوق عمومی، به تحلیل قوانین ملی شدن جنگل‌ها و مراتع بسنده کرده‌اند. در این میان، نسبت دقیق میان انفال و مالکیت خصوصی از منظر حقوق خصوصی و با تأکید بر نظریه‌ی تحدید مشروع مالکیت، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این خلأ پژوهشی موجب شده است که در رویه‌ی قضایی و اداری، گاه انفال به‌عنوان مبنایی برای نفی مطلق مالکیت خصوصی تفسیر شود. از این رو، ضرورت پژوهش حاضر در آن است که با اتخاذ رویکردی فقهی-حقوقی و تلفیقی، ضمن بازخوانی مبانی فقه امامیه و قوانین موضوعه‌ی ایران، چارچوبی نظری برای جمع میان حقوق مالکانه‌ی اشخاص و مصالح

عمومی ارائه دهد. نوآوری پژوهش در تأکید بر تفسیر انفال به‌عنوان نهاد تحدیدکننده‌ی مشروع مالکیت خصوصی - نه سالب آن - و تحلیل آثار این تفسیر در اراضی جنگلی و مرتعی است.

بر همین اساس، هدف پژوهش حاضر تبیین تأثیر ماهیت فقهی و حقوقی انفال بر قلمرو مالکیت خصوصی در اراضی جنگلی و مرتعی و ارائه‌ی الگویی نظری برای جمع میان حقوق مالکانه‌ی اشخاص و منافع عمومی است. پرسش اصلی این است که آیا شمول انفال بر اراضی جنگلی و مرتعی، موجب زوال مالکیت خصوصی پیشین می‌شود یا صرفاً حدود آن را در راستای مصلحت عمومی محدود می‌سازد؟ در پاسخ به این پرسش، مقاله می‌کوشد با تحلیل تطبیقی منابع فقهی و قوانین موضوعه‌ی ایران، نشان دهد که قواعد انفال باید در چارچوب نظریه‌ی «تحدید مشروع مالکیت خصوصی» تفسیر شوند، نه به‌عنوان مبنای نفی مطلق مالکیت. نوآوری پژوهش در این است که با اتخاذ رویکردی تلفیقی میان فقه و حقوق خصوصی، تلاش می‌کند تا از تعارض سنتی میان مالکیت خصوصی و انفال عبور کرده و تفسیر منسجم‌تری از تعامل این دو نهاد ارائه دهد؛ تفسیری که هم بر مشروعیت مالکیت خصوصی استوار است و هم بر ضرورت صیانت از منابع عمومی و طبیعی در راستای مصلحت جامعه.

3-1 پرسش‌ها و فرضیات پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش اصلی زیر است:

آیا شمول اراضی جنگلی و مرتعی در زمره‌ی انفال، به معنای نفی مطلق مالکیت خصوصی است یا صرفاً موجب تحدید آن در چارچوب مصالح عمومی می‌شود؟

پرسش‌های فرعی:

1. مبانی فقهی مالکیت خصوصی بر اراضی جنگلی و مرتعی در فقه امامیه چیست؟
2. مفهوم انفال در نظام حقوقی ایران چه تأثیری بر حقوق مالکانه‌ی اشخاص دارد؟

3. رویه‌ی قضایی ایران در تعارض میان انفال و مالکیت خصوصی چه رویکردی اتخاذ کرده است؟

فرضیه اصلی:

شمول انفال بر اراضی جنگلی و مرتعی موجب زوال مطلق مالکیت خصوصی نمی‌شود، بلکه مالکیت مشروع اشخاص را صرفاً در راستای مصلحت عمومی و به موجب قانون تحدید می‌کند.

فرضیات فرعی:

1. بر اساس قواعد فقهی ید، احیاء موات و تسلیط، مالکیت خصوصی بر اراضی احیاء شده پیش از ملی شدن معتبر است.
2. اصل ۴۵ قانون اساسی و قوانین مرتبط با منابع طبیعی، ناظر بر اداره و مدیریت انفال‌اند نه نفی مالکیت خصوصی مشروع.
3. رویه‌های قضایی اخیر به سمت تفسیری حرکت کرده‌اند که اصل را بر بقای مالکیت خصوصی و استثنا را بر سلب آن قرار می‌دهد.

1-4. روش تحقیق و ساختار مقاله

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد فقهی-حقوقی انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه‌ی اسنادی شامل منابع فقه امامیه، قوانین و مقررات موضوعه، آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور، تصمیمات دیوان عدالت اداری و آثار دکترین حقوقی گردآوری شده و به شیوه‌ی تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. انتخاب این روش تحقیق به دلیل ماهیت نظری-تحلیلی موضوع و ضرورت تبیین مفهومی نسبت میان انفال و مالکیت خصوصی در نظام حقوقی ایران صورت گرفته است.

از حیث ساختار، مقاله حاضر ابتدا به تبیین مبانی فقهی انفال و تمایز آن از اموال عمومی می‌پردازد؛ سپس نسبت انفال با مالکیت خصوصی بر اساس قواعد فقه امامیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، چارچوب حقوقی حاکم بر اراضی جنگلی و مرتعی در حقوق ایران و رویه‌ی قضایی مرتبط تحلیل می‌شود و نهایتاً با بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی، مفهوم انفال با نهادهای مشابه در حقوق تطبیقی مقایسه شده و مبنایی برای نظریه‌ی تحدید مشروع مالکیت خصوصی ارائه می‌گردد.

2. چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

در فقه اسلامی، مفهوم مالکیت خصوصی بر اساس اصولی چون «بد»، «احیاء موات» و «تسلیط» پایه‌گذاری شده است. قاعده‌ی «الناس مسلطون علی اموالهم» (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۴۷) بیانگر آن است که مالک نسبت به مال خویش اختیار کامل دارد و هیچ‌کس جز به حکم شرع و قانون نمی‌تواند آن را از او سلب کند. در مقابل، مفهوم «انفال» به اموالی اشاره دارد که ملک خاصی نیستند و اختیار آن‌ها به دست امام یا ولیّ فقیه است تا در جهت مصالح عمومی از آن‌ها بهره‌برداری شود (خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۴۵). این دو قاعده، دو سوی نظام مالکیتی اسلام را شکل می‌دهند: یکی بیانگر آزادی فردی در تصرف و دیگری بیانگر اقتدار حاکمیت در مدیریت اموال عمومی.

در دوره‌های نخست فقه امامیه، انفال اغلب با مفاهیمی چون «فیء» و «موات» تداخل معنایی داشت و بیشتر جنبه‌ی مالیاتی و حکومتی آن مورد بحث قرار می‌گرفت (جواهری، ۱۴۰۴ق: ج ۳۸، ص ۱۲۱). اما در دوره‌های بعد، به‌ویژه با رشد نظریه‌ی ولایت فقیه، بُعد مدیریتی و حکومتی انفال برجسته‌تر شد؛ یعنی نه مالکیت به معنای تملک دولت، بلکه ولایت در اداره‌ی منابع عمومی. این تفسیر بعدها در اصل ۴۵ قانون اساسی ایران تثبیت شد و بر اساس آن، انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه عمل کند، نه آنکه دولت لزوماً مالک آن‌ها باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۲۲۵).

در حقوق ایران، تمایز میان مالکیت خصوصی و عمومی در دوره‌های مختلف تاریخی دچار تحول شده است. پیش از تصویب لایحه‌ی ملی شدن جنگل‌ها و مراتع (۱۳۴۱)، بخش قابل توجهی از

اراضی جنگلی و مرتعی کشور در تملک اشخاص حقیقی یا مالکان محلی بود. پس از تصویب این لایحه، دولت کلیه جنگل‌ها و مراتع را در زمره اموال عمومی اعلام کرد. با این حال، تبصره‌های قانون مذکور، اراضی احیاء شده، باغات و مستثنیات را از شمول منابع ملی خارج نمود. به این ترتیب، نظام حقوقی ایران از همان ابتدا میان «عرصه طبیعی» و «عرصه احیاء شده» تفکیک قائل شد (محسنی، ۱۳۹۹: ۹۲).

در دوران پس از انقلاب اسلامی نیز، اصل ۴۵ قانون اساسی جایگاه انفال را به صورت صریح مشخص کرد و دولت را متولی بهره‌برداری از این اموال دانست. اما باید توجه داشت که این اصل مالکیت دولت را بر انفال به معنای حقوق خصوصی تفسیر نکرده، بلکه صرفاً اختیار اداره و تنظیم را به حکومت اسلامی سپرده است. به تعبیر برخی نویسندگان، «اصل ۴۵ قانون اساسی دولت را مدیر انفال می‌داند نه مالک آن» (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۷۲). در نتیجه، تملک خصوصی بر برخی اراضی که پیش‌تر احیاء یا تصرف مشروع شده‌اند، با اصل ۴۵ منافات ندارد. از نظر نظریه‌پردازی حقوقی، تعارض میان انفال و مالکیت خصوصی را باید در پرتو نظریه «تحدید مشروع مالکیت» تحلیل کرد. بر اساس این نظریه، مالکیت خصوصی حقی مطلق نیست بلکه حقی اجتماعی است که باید در جهت مصالح عمومی اعمال شود (کرمی، ۱۳۹۷: ۱۰۵). در عین حال، این تحدید زمانی مشروع است که دو شرط اساسی را دارا باشد: نخست، وجود حکم صریح قانونی و دوم، جبران منصفانه‌ی خسارت. در غیر این صورت، مداخله‌ی دولت مصداق سلب غیرقانونی مالکیت خواهد بود.

در پژوهش‌های داخلی، برخی نویسندگان مانند شمس (۱۳۹۲) و طاهری (۱۳۹۵) انفال را عامل تحدید مالکیت خصوصی دانسته و تأکید کرده‌اند که اعمال سیاست‌های عمومی در حوزه‌ی منابع طبیعی نباید موجب نفی مطلق مالکیت اشخاص شود. این رویکرد با یافته‌های فقهی نیز سازگار است؛ چراکه در فقه امامیه، انفال در زمره‌ی اموالی است که در اصل «بی‌مالک» هستند، نه اینکه مالکیت دیگران بر آن‌ها قابل انکار باشد (حسینی، ۱۳۹۷: ۶۴). با این وصف، مرور پیشینه‌ی فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که مفهوم انفال همواره در توازن میان دو ارزش کلیدی حرکت کرده است: صیانت از منابع طبیعی و احترام به حقوق مالکانه‌ی اشخاص. این پژوهش بر آن است تا با اتکا به مبانی فقه امامیه و نظریه‌ی تحدید مالکیت، تفسیری ارائه دهد که بتواند هم‌زمان هر دو ارزش را حفظ کند.

مفهوم «انفال» از جمله نهادهای ویژه‌ی فقه امامیه است که ریشه در نصوص قرآنی و سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) دارد. قرآن کریم در آیه‌ی نخست سوره‌ی انفال می‌فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» ...

که از آن، اصل مالکیت الهی و حاکمیتی بر اموالی فهمیده می‌شود که ملک شخص خاصی نیستند. بر اساس همین آیه، فقهای امامیه انفال را اموالی دانسته‌اند که به‌طور طبیعی بی‌مالک‌اند و در اختیار امام معصوم (ع) است تا در مصالح عمومی مسلمانان مصرف شود (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۴۷؛ خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۴۸).

در متون فقهی، فهرستی از مصادیق انفال ارائه شده است؛ از جمله کوه‌ها، جنگل‌ها، دریاها، نیزارها، زمین‌های موات، معادن، و اراضی بدون مالک (جوهری، ۱۴۰۴ق: ج ۳۸، ص ۱۲۳). نقطه‌ی مشترک همه‌ی این موارد در آن است که یا طبیعتاً قابل تملک خصوصی نیستند یا انتفاع عمومی در آن‌ها بر مالکیت فردی غلبه دارد.

2-1 تمایز انفال از اموال عمومی

فقهای امامیه میان انفال و اموال عمومی به معنای مدرن آن تفاوت بنیادین قائل‌اند. در حقوق اسلامی، انفال ملک دولت نیست، بلکه «در اختیار امام» است؛ یعنی ولایت بر تدبیر دارد نه مالکیت شخصی یا سازمانی. در مقابل، در حقوق جدید، اموال عمومی معمولاً دارایی‌هایی هستند که به‌صورت حقوقی در تملک دولت یا نهاد عمومی ثبت می‌شوند. به تعبیر محقق داماد (۱۳۸۳: ۲۲۹)، «انفال نه در زمره‌ی دارایی دولت، بلکه در زمره‌ی حقوق الهی است که به ولی امر واگذار شده است». این تفاوت باعث می‌شود که انفال، مفهومی فراتر از «public property» در نظام‌های غربی باشد؛ زیرا با مبنای ولایت و مصلحت تعریف می‌شود، نه صرف تملک حقوقی (حسینی، ۱۳۹۷: ۵۹).

در پژوهش‌های جدید نیز همین تمایز مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً مرادی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فقهی-حقوقی مالکیت انفال و نسبت آن با اموال عمومی» در مجله حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تأکید می‌کند که انفال را باید نهاد «اداره‌ی الهی-ولایی» دانست نه «مالکیت دولتی». به‌بیان دیگر، دولت در برابر انفال نقش مدیر و امین دارد، نه مالک مطلق.

2-2 گستره‌ی ولایت امام بر انفال

در فقه امامیه، ولایت امام بر انفال مطلق و بی‌قید نیست، بلکه مقید به مصلحت مسلمین است. امام خمینی در *تحریر الوسیله* تصریح می‌کند که امام (و در عصر غیبت، ولی فقیه) حق تصرف در انفال را فقط در حدود مصلحت عمومی دارد و تصرفات او تابع ضوابط شرعی است (خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۴۹). صاحب جواهر نیز با پذیرش اصل ولایت امام، تصرف عقلایی مردم در انفال را با اذن عام حاکم شرع مجاز می‌داند (جواهری، ۱۴۰۴: ج ۳۸، ص ۱۲۶). این دیدگاه در پژوهش‌های معاصر نیز بازتاب یافته است؛ چنان‌که موسوی بجنوردی (۱۴۰۱) انفال را «امانت امت در دست حاکم» می‌داند و تصرف دولت بدون رعایت مصلحت عمومی را نوعی تعدی از حدود ولایت قلمداد می‌کند.

بنابراین، ولایت امام بر انفال در ذات خود، «حق تدبیر و تنظیم» است نه مالکیت به معنای تملک. همین مبنا در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز انعکاس یافته است؛ به‌گونه‌ای که اصل ۴۵ قانون اساسی، مالکیت دولت را نسبت به انفال نپذیرفته بلکه اختیار اداره‌ی آن را به حکومت اسلامی واگذار کرده است. از همین رو، انفال را باید نوعی *trust property* دانست — اموالی که حاکم اسلامی صرفاً مدیر و ناظر بر آنهاست، نه مالک آنها.

3-2 نسبت انفال با مالکیت خصوصی

در کنار ولایت امام بر انفال، فقه اسلامی برای مالکیت خصوصی نیز جایگاه ویژه‌ای قائل است. قاعده‌ی «ید» از مهم‌ترین اصول در این زمینه است: «من کانت له ید علی شیء فهو له» — هر کس بر مالی تسلط دارد، در حکم مالک آن است تا خلافش ثابت شود (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۴۵). این قاعده، اصل مشروعیت تصرف را تثبیت می‌کند و در مقام شک، به نفع مالک خصوصی تفسیر می‌شود.

همچنین قاعده‌ی «احیاء موات» که از حدیث مشهور نبوی «من أحیا أرضاً میتةً فهي له» گرفته شده، سبب تملک خصوصی بر اراضی موات است (نجفی، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۲۵۵). از منظر تاریخی، بسیاری از اراضی کشاورزی و مراتع ایران بر اساس همین قاعده احیاء و به مالکیت خصوصی درآمده‌اند. در واقع، انفال تا زمانی که احیاء نشده‌اند، ملک خاصی نیستند؛ اما با تحقق احیاء مشروع، مالکیت فرد بر آنها مستقر می‌شود (نراقی، ۱۴۱۸: ج ۲۹۴).

پژوهش‌های جدید نیز همین دیدگاه را تقویت کرده‌اند. برای نمونه، حبیبی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای در پژوهشنامه فقه تطبیقی می‌نویسد: «قاعده‌ی احیاء موات در حقیقت ابزار فقهی خروج اموال

از قلمرو انفال و ورود به مالکیت خصوصی است، مشروط بر آنکه احیاء با اذن شرع و رعایت مصلحت عمومی همراه باشد.» این تفسیر معاصر نشان می‌دهد که فقه امامیه ظرفیت تطبیق با نظام مالکیت مدرن را دارد و می‌تواند توازن میان آزادی فردی و منافع جمعی را حفظ کند.

3. جمع‌بندی فقهی

از مجموع مباحث فقهی سنتی و پژوهش‌های جدید می‌توان نتایج زیر را استنباط کرد:

1. انفال اموالی بی‌مالک‌اند که در اختیار امام یا ولی فقیه قرار دارند و اداره آن‌ها باید بر اساس مصلحت مسلمین و با رعایت حق استفاده مشروع و معقول تمامی اعضای جامعه انجام شود (مرادی، ۱۴۰۰: ۱۲۲)؛
2. ولایت امام بر انفال، ولایت تدبیر است نه تملک؛ یعنی حکومت، امین و مدیر منابع طبیعی است نه مالک آن؛
3. مالکیت خصوصی مشروع، در فقه امامیه، از طریق اسباب معتبر تملک، از جمله احیاء اراضی موات، ایجاد می‌شود و در صورت تحقق، به موجب قواعدی همچون قاعده‌ی ید مورد حمایت و اثبات قرار می‌گیرد. چنین مالکیتی اصولاً محترم است و تنها در موارد استثنایی، از جمله در صورت تعارض با مصلحت عمومی یا وجود حکم خاص شرعی، می‌تواند در چارچوب ضوابط مقرر، مورد تحدید قرار گیرد؛
4. فقه امامیه از ظرفیت تفسیری بالایی برای جمع میان مالکیت خصوصی و انفال برخوردار است و با بهره‌گیری از قواعدی همچون «لاضرر»، امکان تنظیم متوازن منافع میان افراد، جامعه و حکومت را فراهم می‌سازد. این قاعده، از یک‌سو می‌تواند مانع تعدی حکومت به حقوق مالکانه‌ی مشروع اشخاص شود و از سوی دیگر، با جلوگیری از بهره‌برداری مضر یا افراطی از منابع عمومی و مشترک، ناظر بر حفظ حقوق سایر افراد جامعه و نیز نسل‌های آینده باشد. بدین ترتیب، لاضرر نه صرفاً ابزاری حمایتی در برابر حاکمیت، بلکه مبنایی برای تضمین عدالت بین‌نسلی و صیانت پایدار از انفال تلقی می‌شود (مرادی، ۱۴۰۰: ۱۲۲).

بر این اساس، هرچند در فقه سنتی و نیز در قانون مدنی، مالکیت خصوصی عمدتاً با رویکردی فردگرایانه و با تأکید بر سلطه‌ی مالک بر مال تعریف شده است، اما تحولات زندگی اجتماعی،

اقتصادی و الزامات حفظ مصالح عمومی، به تدریج استثنائات و محدودیت‌هایی را بر این اصل وارد کرده‌اند. حاصل این روند، شکل‌گیری رویکردی است که در آن، حق مالکانه‌ی فرد در کنار حق اداره و تنظیم عمومی جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد، بی‌آن‌که نفی یکی به سود دیگری صورت پذیرد. این مبنا در تحلیل حقوقی، بنیان نظریه‌ی «تحدید مشروع مالکیت خصوصی» را فراهم می‌سازد که در بخش بعدی مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

5. تحدید مالکیت خصوصی در پرتو انفال (تحلیل فقهی و حقوقی تطبیقی)

یکی از ویژگی‌های بارز نظام حقوقی اسلام، پذیرش اصل مالکیت خصوصی در کنار ضرورت حفظ مصالح عمومی است. فقه امامیه با تأکید بر قاعده‌ی «تسلیط» (الناس مسلطون علی اموالهم) از یک‌سو، و قاعده‌ی «لاضرر» و «مصلحت عامه» از سوی دیگر، کوشیده است میان آزادی مالکانه‌ی فرد و نظم اجتماعی تعادل برقرار کند. انفال در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند: نه به عنوان نفی مالکیت خصوصی، بلکه به عنوان ابزار تنظیم آن در جهت مصالح عمومی.

5-1. تحلیل فقهی تحدید مالکیت

در فقه اسلامی، مالکیت خصوصی حقی محترم است، اما مطلق نیست. از جمله دلایل تحدید آن، جلوگیری از اضرار به دیگران یا جامعه است. قاعده‌ی «لاضرر» که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، مبنای کلی برای مشروعیت محدودیت‌های مالکانه در جهت منافع عمومی محسوب می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۳۲۱). بر همین اساس، فقهای امامیه تصریح کرده‌اند که اگر تصرف مالک در مال خود موجب زیان عمومی یا تخریب محیط زیست شود، حاکم اسلامی می‌تواند در حدود مصلحت جامعه آن را منع کند (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

در عصر حاضر، با توسعه‌ی مفاهیمی چون عدالت اجتماعی و حفظ منابع طبیعی، مفهوم «مصلحت عامه» در فقه امامیه نیز توسعه‌ی مفهومی یافته است. پژوهش‌های جدید مانند حبیبی (۱۴۰۲) و مرادی (۱۴۰۰) نشان می‌دهند که فقه اسلامی ظرفیت انطباق با مفاهیم مدرن حقوق محیط زیست و مدیریت منابع عمومی را دارد. این تحول، زمینه‌ی پذیرش نظریه‌ی «تحدید مشروع مالکیت» در حقوق اسلامی را فراهم کرده است؛ نظریه‌ای که بیان می‌کند مالکیت خصوصی در چارچوب قانون و با لحاظ منافع جمعی اعمال می‌شود.

از این منظر، انفال را باید «نهاد تحدیدکننده‌ی مالکیت خصوصی» دانست که فلسفه‌ی آن صیانت از منافع عمومی و جلوگیری از تباهی منابع مشترک است. به تعبیر موسوی بجنوردی (۱۴۰۱: ۶۴)، «انفال مکانیزمی برای بازگرداندن تعادل میان مالکیت فردی و منافع اجتماعی است.» در واقع، قاعده‌ی انفال یک مکانیسم حقوقی درون‌فقهی برای تنظیم مالکیت است، نه نفی آن.

2-5. تحلیل حقوقی و قانون‌گذاری در ایران

هم‌زمانی تضمین اصل مالکیت خصوصی در مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی و اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی با واگذاری اختیار اداره‌ی انفال و ثروت‌های عمومی به حکومت اسلامی در اصل ۴۵ قانون اساسی، مستلزم تبیین دقیق قلمرو و نسبت این اصول با یکدیگر است؛ امری که در عمل، زمینه‌ساز اختلاف‌نظرهای تفسیری در رویه‌ی اداری و قضایی شده است.

قوانینی مانند لایحه‌ی ملی شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱، قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (۱۳۴۶) و اصلاحات بعدی آن در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۵، بیش از آن که ناظر بر سلب یا تحدید مالکیت‌های خصوصی موجود باشند، در راستای محدودسازی امکان ایجاد و تملک آتی مالکیت خصوصی بر اراضی جنگلی و مرتعی وضع شده‌اند. این مقررات، مالکیت دولت بر عرصه‌ی جنگل‌ها و مراتع را به‌عنوان اموال عمومی اعلام می‌کنند، اما هم‌زمان با پیش‌بینی تبصره‌ها و استثنائات متعدد، اراضی احیاء شده، باغات و مستثنیات قانونی اشخاص را از شمول مقررات ملی شدن خارج ساخته‌اند.

به‌ویژه رأی وحدت رویه‌ی شماره ۶۸۱ مورخ ۱۳۷۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، که تصریح می‌کند:

«اراضی دارای سند رسمی مالکیت پیش از تاریخ اجرای قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، از شمول منابع ملی خارج است»، نمونه‌ی روشنی از پذیرش نظریه‌ی تحدید مالکیت و نه نفی آن است. در رویه‌ی جدیدتر نیز، رأی شماره ۴۵۷ مورخ ۱۳۹۹ دیوان عدالت اداری، ابطال تصمیمات ادارات منابع طبیعی مبنی بر ملی اعلام کردن اراضی دارای سابقه‌ی احیاء را تأیید کرده و اعلام می‌کند:

«تشخیص اراضی ملی، بدون بررسی وضعیت احیاء و تصرف مشروع، مخالف اصول حقوقی مالکیت و عدالت اداری است».

این رویه‌ها نشان می‌دهد که دستگاه قضایی ایران نیز به سمت تفسیری حرکت کرده که مالکیت خصوصی را اصل می‌داند و انفال را در چارچوب مصالح عمومی تفسیر می‌کند. به بیان دیگر،

قانون و قوهی قضاییه به تدریج به سمت پذیرش الگوی تحدید مشروع مالکیت خصوصی در پرتو انفال حرکت کرده‌اند.

6. تحلیل تطبیقی: مفهوم انفال در پرتو نظریات حقوق عمومی جهانی

در نظام‌های حقوقی دیگر نیز مفاهیمی مشابه انفال وجود دارد. در حقوق فرانسه، نهاد *utilité publique* به دولت اجازه می‌دهد برای تحقق منافع عمومی، مالکیت خصوصی را محدود کند، مشروط بر آنکه «قانون صریح» و «جبران عادلانه» وجود داشته باشد. (Farzaneh, 2016: 55) در حقوق ایالات متحده نیز، دکترین *public trust* دولت را «امین منافع عمومی» می‌داند نه مالک منابع طبیعی؛ مفهومی که شباهت زیادی با ولایت تدبیری امام بر انفال دارد. (Mahdavi, 2023: 112).

مقایسه‌ی این نظام‌ها با فقه امامیه نشان می‌دهد که مفهوم انفال از حیث فلسفه‌ی وجودی، مشابه دکترین «اعتماد عمومی» است. در هر دو دیدگاه، هدف اصلی نه تملک دولت، بلکه حفاظت از منابع طبیعی و تأمین منافع همگانی است. با این تفاوت که در فقه اسلامی، این ولایت به مبنای شرعی و اخلاقی مستند است و با قاعده‌ی «عدم اضرار» و «لزوم رعایت عدالت» محدود می‌شود. پژوهش‌های اخیر (مرادی، ۱۴۰۰؛ رستمی، ۱۴۰۲) تأکید کرده‌اند که بازخوانی مفهوم انفال در پرتو این نظریات تطبیقی می‌تواند به شکل‌گیری «نظریه‌ی اسلامی اعتماد عمومی» در حقوق ایران منجر شود؛ نظریه‌ای که انفال را ابزاری برای مدیریت اخلاقی و منصفانه‌ی منابع مشترک می‌داند، نه وسیله‌ای برای تمرکزگرایی و سلب مالکیت.

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که مفهوم انفال در فقه امامیه، از حیث کارکرد و فلسفه‌ی وجودی، شباهت قابل توجهی با نهادهایی چون دکترین «اعتماد عمومی» در حقوق ایالات متحده و نهاد «نفع عمومی» در حقوق فرانسه دارد. در هر سه نظام، دولت یا حاکم نه به‌عنوان مالک مطلق، بلکه به‌عنوان امین و مدیر منابع طبیعی و منافع عمومی ایفای نقش می‌کند و اختیار مداخله در مالکیت خصوصی، مشروط به وجود قانون صریح و رعایت اصل جبران عادلانه است.

با این حال، تمایز اساسی رویکرد فقه امامیه در آن است که ولایت بر انفال مبتنی بر مبنای شرعی و اخلاقی مصلحت و عدالت است و تصرف حاکم در این حوزه، تکلیف‌محور و مقید به عدم اضرار به حقوق اشخاص تلقی می‌شود. این ویژگی، ظرفیت بالایی برای تفسیر انفال به‌عنوان نهادی تنظیم‌گر و نه سالب مالکیت خصوصی فراهم می‌سازد. از این‌رو، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که

نظریه‌ی «تحدید مشروع مالکیت خصوصی» در پرتو انفال، نه تنها با نظام‌های حقوقی معاصر قابل مقایسه است، بلکه از حیث مبانی هنجاری، واجد انسجام و غنای بیشتری است.

7. جمع‌بندی تحلیلی

بر اساس تحلیل فقهی و حقوقی فوق، می‌توان نتیجه گرفت که:

6. در فقه امامیه، انفال به‌عنوان بخشی از ثروت‌های عمومی، واجد کارکردهای متنوعی از جمله اداره‌ی منابع عمومی، تأمین مصالح جامعه اسلامی و تنظیم نسبت میان مالکیت خصوصی و منافع عمومی است و صرف شمول مالی در زمره‌ی انفال، به‌خودی‌خود به معنای سلب مالکیت خصوصی مشروع تلقی نمی‌شود؛

7. قوانین ایران با وجود برخی تفاسیر سخت‌گیرانه، به تدریج به سمت تفکیک مالکیت مشروع و منابع عمومی حرکت کرده‌اند؛

8. بر اساس مطالعات تاریخی و حقوقی درباره‌ی مالکیت عمومی، از جمله تحلیل‌های مندرج در کتاب دکتر حامد کرمی (۱۳۹۷)، سیر مفهوم مالکیت عمومی در حقوق به‌تدریج از رویکرد مبتنی بر «حق تملک دولت» نسبت به منابع عمومی به رویکرد مبتنی بر «حق مدیریت و تصرف به‌عنوان امانت عمومی» تحول یافته است. این تحول مفهومی نیز، در کنار پژوهش‌های نوین و برخی از آراء قضایی اخیر، نشان می‌دهد که در تفسیر انفال بیش از تأکید بر مالکیت مطلق دولت، توجه به نقش مدیریت و حراست از منافع عمومی در جایگاه اولویت قرار گرفته است؛

9. نظریه‌ی «تحدید مشروع مالکیت خصوصی» با مبانی فقهی اسلام سازگار است و می‌تواند مبنای توازن جدید میان مالکیت فردی و انفال در حقوق ایران قرار گیرد.

8. تحول مفهوم مالکیت و انفال در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، برداشت از مفهوم مالکیت و نسبت آن با انفال، در طول سده‌ی اخیر دستخوش تحول شده است؛ به‌گونه‌ای که این سیر تحولی از الگوی «مالکیت سلطنتی مطلقه» حاکم بر منابع عمومی در ساختار حقوقی پیش از تدوین حقوق عمومی نوین، به الگوی «ولایت عمومی بر انفال» در نظام حقوق اساسی پس از انقلاب اسلامی انجامیده است.

8-1. دوران پیش از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع

در نظام حقوقی پیش از دهه‌ی ۱۳۴۰، اصل مالکیت خصوصی تقریباً مطلق تلقی می‌شد. قوانین اولیه‌ی ایران تحت تأثیر فقه سنتی و حقوق مدنی فرانسه، بیشتر بر قاعده‌ی تسلیط و اصل احترام به مالکیت فردی استوار بود. در قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ نیز، مواد ۳۰ و ۳۱ صریحاً مالکیت را حقی مطلق دانسته‌اند که صاحب آن می‌تواند «در حدود قوانین» هرگونه تصرفی در مال خود داشته باشد.

در این دوره، مفهوم «انفال» در نظام حقوقی ایران جایگاه مستقلی نداشت. تنها در برخی قوانین مانند «قانون معادن ۱۳۱۷» اشاره‌هایی به اموال عمومی و منابع طبیعی شده بود، اما بیشتر جنبه‌ی مالیاتی یا بهره‌برداری اقتصادی داشت. در عمل، دولت‌ها زمین‌ها و مراتع را در قالب نظام ارباب-رعیتی یا تیول‌داری اداره می‌کردند که به معنای نوعی مالکیت سلطنتی بود نه مالکیت عمومی (کرمی، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

8-2. دوران ملی شدن جنگل‌ها و مراتع (۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷)

نقطه‌ی عطف در تحول مفهوم مالکیت عمومی در ایران، تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۳۴۱ بود. به موجب ماده‌ی یک این قانون، «تمام جنگل‌ها و مراتع، بیشه‌ها و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب می‌شوند و در اختیار دولت جمهوری ایران است». این قانون اولین سند رسمی حقوقی بود که مفهوم انفال را در قالب جدید «مالکیت دولت» تفسیر کرد.

در واقع، قانون مزبور اگرچه توجه قابل‌ملاحظه‌ای به صیانت از منابع طبیعی داشت، اما در تحلیل برخی پژوهش‌ها، از جمله محسنی (۱۳۹۹: ۹۲)، رویکرد غالب آن در تبیین مالکیت عمومی، بیش از آن که مبتنی بر مفهوم ولایت یا مصلحت اجتماعی باشد، متأثر از منطق تمرکز قدرت دولت در بهره‌برداری و مدیریت منابع طبیعی تلقی شده است.

در نتیجه، حقوق اشخاصی که پیش‌تر در اراضی جنگلی و مرتعی تصرف یا احیاء کرده بودند، در بسیاری موارد نادیده گرفته شد. این وضعیت، منجر به طرح دعاوی گسترده در دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شد که مبنای شکل‌گیری رویه‌های اولیه‌ی قضایی در زمینه‌ی تعارض مالکیت خصوصی و اموال عمومی گردید.

از منظر تحلیلی، قانون ملی شدن، نوعی گذار از مالکیت خصوصی مطلق به مالکیت دولتی متمرکز بود؛ تحولی که از دید برخی پژوهشگران مانند عبداللهی (۱۳۹۸: ۷۲) باعث شد مفهوم انفال از «منبع مشترک امت» به «دارایی دولت» تبدیل شود.

3-8. دوران پس از انقلاب اسلامی و بازخوانی فقهی انفال

با پیروزی انقلاب اسلامی و تدوین قانون اساسی، مفهوم انفال بار دیگر به مبانی فقهی خود بازگشت. اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انفال و ثروت‌های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده و تصریح می‌کند که نحوه‌ی استفاده از آن‌ها باید طبق مصالح عامه و به موجب قانون باشد. این اصل به‌روشنی میان «مالکیت دولت» و «اختیار اداره‌ی حکومت اسلامی» تفکیک قائل شده است.

فقه‌های شورای نگهبان نیز در تفسیر اصل ۴۵ اعلام کرده‌اند که:

«انفال ملک دولت نیست بلکه در اختیار حکومت اسلامی به عنوان نماینده‌ی ولیّ امر قرار دارد» (نظریه تفسیری شماره ۳۲۲/۲۱/۸۶ مورخ ۱۳۶۶).

به‌این ترتیب، فلسفه‌ی مالکیت بر منابع طبیعی در حقوق ایران از «مالکیت دولت» به «ولایت عمومی فقیه» تغییر جهت داده است. در این چارچوب، دولت مدیر و امانت‌دار منابع طبیعی است و باید از آن‌ها در جهت عدالت اجتماعی و مصالح عمومی بهره‌برداری کند.

در دهه‌های اخیر، قوانین مرتبط با منابع طبیعی نیز با تأکید بر این مبنا بازنگری شده‌اند. برای نمونه، ماده‌ی ۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (اصلاحی ۱۳۸۵) تصریح می‌کند که «اداره‌ی منابع طبیعی کشور در جهت حفظ حقوق عمومی و توسعه‌ی پایدار انجام می‌شود.» این تعبیر آشکارا متأثر از مبانی فقهی اصل ۴۵ است و به سمت درک جدیدی از مفهوم انفال به عنوان «حق عمومی غیرقابل تملک» حرکت می‌کند.

در پژوهش‌های جدید، به‌ویژه آثار مرادی (۱۴۰۰) و رستمی (۱۴۰۲)، نشان داده شده که پس از انقلاب، انفال نه تنها ابزار تحدید مالکیت، بلکه نهاد تنظیم‌کننده‌ی عدالت توزیعی است. این پژوهش‌ها بیان می‌کنند که فقه امامیه با تکیه بر اصل ولایت و مصلحت، چارچوبی اخلاقی برای بهره‌برداری عادلانه از منابع طبیعی ارائه داده است.

9. جمع‌بندی تحولی

از منظر تاریخی، می‌توان سه مرحله‌ی اصلی در تطور مفهوم انفال و مالکیت در حقوق ایران شناسایی کرد:

1. **دوره‌ی مالکیت سلطنتی و خصوصی مطلق** (پیش از ۱۳۴۱): دولت در جایگاه مالک

نبود و حقوق خصوصی برتر از منافع عمومی تلقی می‌شد؛

2. **دوره‌ی مالکیت دولتی متمرکز** (۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷): دولت به‌عنوان مالک منابع طبیعی

معرفی شد و مالکیت خصوصی به‌شدت محدود گردید؛

3. **دوره‌ی ولایت عمومی اسلامی** (پس از ۱۳۵۸): انفال به‌عنوان امانت عمومی تحت

ولایت حکومت اسلامی بازتعریف شد و مالکیت خصوصی مشروع در کنار آن به رسمیت شناخته شد.

در نتیجه، تحول تاریخی مفهوم انفال در ایران از «دارایی دولت» به «امانت امت» حرکت کرده است؛ حرکتی که زمینه‌ی شکل‌گیری نظریه‌ی اسلامی «مدیریت عمومی منابع طبیعی» را فراهم ساخته است. این نظریه می‌تواند مبنای حقوقی و فقهی تبیین جدیدی از توازن میان مالکیت خصوصی و حقوق عمومی در اراضی جنگلی و مرتعی باشد.

10. بحث و نتیجه‌گیری نهایی

پژوهش حاضر با هدف تبیین ماهیت فقهی و حقوقی انفال و بررسی تأثیر آن بر قلمرو مالکیت خصوصی در اراضی جنگلی و مرتعی انجام شد. بررسی مبانی فقهی و حقوقی انفال در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که این نهاد، بخشی از ساختار حقوق عمومی اسلام است که با هدف اداره و صیانت از منابع عمومی در راستای تأمین مصالح جامعه اسلامی شکل گرفته است. در عین حال، مالکیت خصوصی مشروع نیز به‌عنوان یکی از نهادهای معتبر فقهی و حقوقی، بر اساس اسباب شرعی تملک، از جمله احیاء، ایجاد شده و به موجب قواعدی همچون قاعده ید، مورد حمایت و شناسایی قرار می‌گیرد. بر این اساس، صرف شمول برخی اموال در زمره‌ی انفال، به‌معنای نفی یا بی‌اعتباری مالکیت‌های خصوصی مشروع نبوده، بلکه مستلزم تبیین دقیق قلمرو هر یک از این دو نهاد است.

تحلیل تحولات حقوقی ایران در سده‌ی اخیر نیز نشان می‌دهد که مفهوم مالکیت عمومی، از الگوی مالکیت سلطنتی مطلقه به الگوی ولایت عمومی بر انفال تحول یافته است. در این چارچوب، دولت نه به‌عنوان مالک مطلق منابع عمومی، بلکه در جایگاه مدیر و امین این منابع، مسئولیت اداره‌ی آن‌ها را در جهت منافع عمومی بر عهده دارد. این تحول مفهومی، زمینه‌ساز بازتعریف نسبت میان مالکیت خصوصی و منابع عمومی شده و ضرورت تفسیر هماهنگ قواعد فقهی و مقررات حقوقی را بیش از پیش آشکار ساخته است.

فقه امامیه نیز با برخورداری از ظرفیت‌های تفسیری قابل توجه، امکان جمع میان حمایت از مالکیت خصوصی مشروع و صیانت از انفال را فراهم می‌سازد. قواعدی همچون احیاء، ید و لاضرر، در کنار سایر اصول فقهی، چارچوبی را فراهم می‌کنند که در آن، ضمن احترام به حقوق مالکانه‌ی مشروع اشخاص، امکان مداخله‌ی مشروع حاکمیت در جهت حفظ مصالح عمومی، حقوق سایر افراد جامعه و نیز صیانت از حقوق نسل‌های آینده فراهم می‌شود. در نتیجه، تحدید مالکیت خصوصی در این چارچوب، نه به‌عنوان نفی اصل مالکیت، بلکه به‌عنوان سازوکاری استثنایی و مبتنی بر مبانی مشروع فقهی و حقوقی قابل توجیه است.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که نسبت میان مالکیت خصوصی و انفال، نه مبتنی بر تعارض، بلکه مبتنی بر تفکیک قلمرو و تنظیم متوازن حقوق خصوصی و عمومی است. تبیین صحیح این نسبت، ضمن تقویت امنیت حقوقی اشخاص، می‌تواند به صیانت مؤثر از منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی کمک کرده و چارچوبی نظری برای تفسیر منسجم‌تر قوانین و مقررات مرتبط با انفال در نظام حقوقی ایران فراهم آورد. نوآوری پژوهش حاضر نیز در ارائه‌ی تحلیلی تلفیقی از مبانی فقهی، تحولات حقوقی و الزامات حقوق عمومی نهفته است که می‌تواند مبنایی برای توسعه‌ی مطالعات آتی در زمینه‌ی نسبت میان مالکیت خصوصی و انفال قرار گیرد.

11. ارزیابی فرضیات پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فرضیه‌ی اصلی تحقیق مبنی بر این که شمول انفال موجب نفی مطلق مالکیت خصوصی نمی‌شود بلکه آن را در چارچوب مصلحت عمومی و به موجب قانون تحدید می‌کند، مورد تأیید قرار می‌گیرد. همچنین فرضیات فرعی پژوهش درباره‌ی اعتبار مالکیت

خصوصی بر اراضی احیاء شده، نقش مدیریتی دولت در اداره‌ی انفال و جهت‌گیری حمایتی رویه‌ی قضایی از مالکیت مشروع اشخاص، همگی با نتایج حاصل از تحلیل فقهی، حقوقی و تطبیقی این تحقیق سازگار است.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت انفال در نظام اسلامی نهادی برای تحدید مشروع مالکیت خصوصی در چارچوب عدالت اجتماعی است. بر اساس مبانی فقهی امامیه، حاکم اسلامی صلاحیت دارد مالکیت را در محدوده‌ی مصلحت عمومی تنظیم کند، اما حق ندارد بدون حکم قانونی و جبران منصفانه، مالکیت مشروع افراد را سلب نماید. بنابراین، تعارض ظاهری میان انفال و مالکیت خصوصی در واقع تعارضی واقعی نیست، بلکه بیانی از دو کارکرد مکمل در ساختار حقوق اسلامی است: یکی تضمین آزادی مشروع مالکانه، و دیگری پاسداری از منافع عمومی. نوآوری این پژوهش در آن است که انفال را نه در مقام تقابل با حقوق خصوصی، بلکه به عنوان پیونددهنده‌ی نظام مالکیت فردی و عدالت جمعی معرفی می‌کند. این تفسیر می‌تواند مبنای بازنگری در سیاست‌گذاری‌های منابع طبیعی، اصلاح مقررات مرتبط با اراضی ملی و تدوین نظریه‌ی «اعتماد عمومی اسلامی» باشد؛ نظریه‌ای که در آن دولت نه مالک، بلکه امین منافع مردم و طبیعت است. چنین رویکردی می‌تواند توازن میان توسعه‌ی اقتصادی، عدالت اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی را در نظام حقوقی ایران تحکیم بخشد.

12. پیشنهادهای تقنینی و کاربردی

با توجه به یافته‌های فقهی و حقوقی این پژوهش، به نظر می‌رسد بخشی از تعارضات موجود میان مالکیت خصوصی و انفال در اراضی جنگلی و مرتعی، ناشی از ابهام تقنینی و تفاوت در تفسیر مقررات ناظر بر منابع طبیعی باشد. در این چارچوب، می‌توان گفت شفاف‌سازی حدود و آثار شمول انفال در قوانین مرتبط، به‌ویژه قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، می‌تواند به کاهش تعارضات موجود کمک کند. از این منظر، الحاق تبصره‌ای به ماده ۲ این قانون با تأکید بر تفکیک میان اداره‌ی انفال و نفی مالکیت خصوصی ناشی از احیاء مشروع پیش از ملی شدن، قابلیت بررسی دارد. همچنین تصریح اصل جبران عادلانه در موارد تحدید یا سلب شدید مالکیت

خصوصی، می‌تواند به تقویت امنیت حقوقی و کاهش منازعات قضایی منجر شود. افزون بر این، توسعه و انسجام رویه‌ی قضایی از طریق آراء وحدت رویه یا تفسیرهای هماهنگ، امکان ایجاد معیارهای روشن‌تر در تشخیص اراضی ملی از مستثنیات قانونی را فراهم می‌سازد. در نهایت، بازخوانی نقش دولت در این حوزه به‌عنوان مدیر و امین انفال، در چارچوب اصل ۴۵ قانون اساسی، می‌تواند زمینه‌ی برقراری توازن میان صیانت از منابع طبیعی و احترام به حقوق مالکانه‌ی اشخاص را فراهم آورد.

در مجموع، این پژوهش با تکیه بر تحلیل فقهی، حقوقی و تطبیقی مفهوم انفال، نشان داد که شمول انفال بر اراضی جنگلی و مرتعی به‌معنای نفی مطلق مالکیت خصوصی مشروع نیست، بلکه ناظر بر تنظیم و اداره‌ی این منابع در چارچوب مصالح عمومی است. تبیین مرز میان اداره‌ی انفال و سلب مالکیت، ضمن تقویت امنیت حقوقی، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش تعارضات اداری و قضایی در حوزه‌ی منابع طبیعی ایفا کند. یافته‌های این تحقیق می‌تواند مبنایی برای بازخوانی تقنینی و تفسیری مقررات موجود و نیز توسعه‌ی مطالعات آینده در زمینه‌ی نسبت مالکیت خصوصی و اموال عمومی قرار گیرد.

13. فهرست منابع و مآخذ:

1. حبیبی، محمد (۱۴۰۲). «قاعده احياء موات و نسبت آن با مالکیت انفال در فقه امامیه». پژوهشنامه فقه تطبیقی، دوره ۹، شماره ۲، صص ۶۵-۸۸.
2. حبیبی، محمد؛ نجارزاده هنجنی، مجید (۱۳۸۸). «ملاک تمییز انفال و نسبت آن با سایر عناوین مالکیت عمومی». فصلنامه حقوق خصوصی دانشگاه تهران، دوره ۶، شماره ۱۵، صص ۵۱-۷۲.
3. رستمی، سید محمدرضا (۱۴۰۲). «تحول مفهوم انفال در فقه حکومتی و حقوق محیط زیست». مجله پژوهش‌های فقهی و حقوقی امام صادق (ع)، دوره ۸، شماره ۱۶، صص ۴۵-۶۹.

4. عبداللهی، رضا. (۱۳۹۸). «نقش اصل ۴۵ قانون اساسی در تحدید مالکیت خصوصی». فصلنامه حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۲، شماره ۴، صص ۶۵-۸۵.
5. گرجی فر، محمدامین. (۱۴۰۱). «مالکیت خصوصی بر اراضی ملی و منابع طبیعی از دیدگاه حقوق عمومی». همایش ملی فقه و حقوق عمومی در پرتو چالش‌های نوین، تهران: مرکز همایش‌های حقوقی ایران.
6. محسنی، علی. (۱۳۹۹). «بررسی فقهی و حقوقی مفهوم اراضی ملی و انفال». مجله مطالعات حقوقی تطبیقی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۸۹-۱۰۸.
7. مرادی، سمیه. (۱۴۰۰). «تحلیل فقهی-حقوقی مالکیت انفال و نسبت آن با اموال عمومی». فصلنامه حقوق خصوصی دانشگاه تهران، دوره ۱۱، شماره ۲۳، صص ۹۱-۱۱۵.
8. موسوی بجنوردی، محمد. (۱۴۰۱). «نظریه ولایت و مالکیت عمومی در فقه اسلامی. قم: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی امام خمینی (ره).

1. Adl, M. (1995). Civil Rights. Qazvin: Bahr al-Uloom Publication 42
2. Amin Fard, Meshkani, M.Z. (2013). The influence of the government on the jurisprudential ruling on the use of Anfal during the occultation period from the Shiite perspective, Islamic Government Journal, No. 69. (in Persian)
3. Amozad Mahdirji, Q. (2019). Distinguishing National Lands from Exceptions, Dadgostar Publication. (in Persian)
4. Ansari, M. (1995). Kitab al-Khums. Qom: Sheikh Ansari Commemoration Congress. (in Persian)
5. Farahidi, Khalil. (2012). Kitab al-Ain. Qom: Asvah, First Edition. (in Persian)
6. Farzaneh, H. (2016). Public Property and Environmental Protection in French Law. Paris: Sorbonne University Press.
7. Farzaneh. (2016). The rule of no harm and its place in the discussion of expropriation by the state, Journal of Jurisprudence and History of Civilization, No. 47. (in Persian)
8. Forests and Rangelands Organization (2001), Collection of Natural Resources Laws of the Country, Naghsh Sobhan. (in Persian)
9. Ghafouri, A. (2004). Anfal and Public Wealth. Tehran: Joint Stock Publishing Company. (in Persian)

10. Hamidullah, M. (1998). Letters and Political Agreements of Hazrat Muhammad (PBUH). (Seyyed Mohammad Hosseini: Translator), Tehran(in Persian)
11. Harameli, M. (2012). Wasa'il al-Shi'ah to the Learning of Sharia Issues, Lebanon: Dar al-Turat al-Arabiya Publications. (Correction and annotation by Abd al-Rahim Rabbani Shirazi). (in Persian)
12. Hosseini, Erfanian. (2018). Examination of the jurisprudential ruling on the ownership of pastures and its transfer in Imamiyya jurisprudence, Journal of Social Jurisprudence Research.(in Persian)
13. Imam Khomeini, R. (1997). Kitab al-Bay', vol. 2 and 3. Qom: Publications of the Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (RA).(in Persian)
14. Imam Khomeini, R. (1999). Tahrir al-Wasilah. Tehran: Islamic Publications Office. (in Persian)
15. Imam Khomeini, R. (2010). Velayat al-Faqih. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (RA).(in Persian)
16. Javanshir, K. (1999). History of Natural Resources Sciences of Iran. Tehran: Agricultural Research, Education and Extension Organization.(in Persian)
17. Mahdavi, A. (2023). Islamic Public Trust and Natural Resource Governance. London: Routledge. -The Holy Quran(in Arabic)
18. Mohaqeq Damad, M. (2004). Rules of Jurisprudence, Civil Section. Tehran: Islamic Studies Center.(in Persian)
19. Mousavi, J. (1998). Iqta in the era of the Prophet, Articles and Studies, Office 63. (in Persian)
20. Nouri, H. (2019 AH). Mustadrak al-Wasael and Mustanbat al-Masal. Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.(in Persian)
21. Shams, A. (2013). Legal System of Nationalized Lands, Volume 3. Tehran: Dadgostar Publication.(in Persian)